

Literary-historical Analysis of the Sentence “When an old Man or a Woman Commits Adultery, Stone them for Sure” Alleged to be Qur’anic

Hadi Gholamreza’i¹

Kavous Rouhi Barandaq²

Abstract

According to Muslims, there is an equal relationship between the revealed Qur'an and the present Qur'an, and everything that was revealed as the Qur'an is in the present Qur'an; however, according to some traditions, a small group of companions have claimed to remember phrases as the Qur'an that are not in the Muṣḥaf (i.e. the Qur'an)! The most famous of these phrases is the alleged verse of *rajm* (stoning), “When an old man or a woman commits adultery, stone them for sure”). Such a claim has been attributed to seven of the Companions, especially ‘Umar b. al-Khaṭṭāb. In this article, with library tools and a descriptive-analytical-critical method, the possibility of this phrase as being Qur'anic was examined from a literary and historical point of view, and the conclusion was made that: 1. This claim would not have been made by more than one person from among the Companions. 2. The phrase *rajm* cannot be from the Qur'an due to various problems, such as the multiplicity of *takāmud* (hapax legomenon), lack of eloquence, posteriority, and conflict with other verses, and it is probably an adaptation of verse 38 of Sūrat al-Mā’ida. 3. Mistaking this phrase for a verse does not contradict the miracle and inimitability of the Qur'an.

Keywords: the Holy Qur'an, authenticity of the Qur'an, undistortability, distortion due to contradiction, verse of stoning, inimitability of the Qur'an.

1. Ph.D. Graduate, Qur'an and Hadith Sciences, Tarbiyat Modarres University, Tehran.

2. (Corresponding Author) Associate Professor, Tarbiyat Modarres University, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Tehran.



تحلیل ادبی - تاریخی قرآن بودن جمله «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَّا فَارْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ»*

هادی غلامرضایی^۱

کاوس روحی برندق^۲

چکیده:

به باور مسلمانان، میان قرآن نازل شده و قرآن کنونی رابطه تساوی وجود دارد و هرآنچه که به عنوان قرآن نازل شده، در قرآن کنونی است، اما مطابق برخی از روایات، تعداد انگشت شماری از صحابه مدعی شده‌اند عبارت‌هایی را به عنوان قرآن به‌خاطر دارند که در مصحف وجود ندارد! مشهورترین این عبارت‌ها، آیه ادعایی رجم (الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَّا فَارْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ) می‌باشد. چنین ادعایی به هفت نفر از صحابه، به‌ویژه عمر بن خطاب نسبت داده شده است. در این مقاله با ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی - انتقادی، امکان قرآن بودن این عبارت از روزنه ادبی و تاریخی مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه حاصل آنکه: ۱- این ادعا توسط بیش از یک نفر از صحابه نمی‌تواند مطرح شده باشد. ۲- عبارت رجم به جهت مشکلات مختلفی از جمله کثرت تکامد، فصیح نبودن، متأخر بودن و تعارض با سایر آیات نمی‌تواند قرآن باشد و احتمالاً اقتباسی از آیه ۳۸ سوره مائده است. ۳- اشتباه گرفتن این عبارت با آیه منافاتی با اعجاز و همانندناپذیری قرآن ندارد.

کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم، اصالت قرآن، تحریف ناپذیری، تحریف به نقیصه، آیه رجم، همانندناپذیری قرآن.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.66260.3736

۱- دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

hadigholamrezaii@modares.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، گروه علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)

k.roohi@modares.ac.ir

به باور مسلمانان، قرآن از هرگونه تحریف لفظی مصون مانده است. برخلاف تحریف افزایشی که تعداد مدعیان آن در طول تاریخ به اندازه انگشتان یک دست هم نمی‌رسد (باقلائی، ۱۴۲۲: ۳۰۱/۱؛ زرقانی، ۱۳۶۸: ۲۶۹/۱) و امروزه قائلی ندارد، مدعیان تحریف کاهشی در طول تاریخ کم نبوده‌اند. (نجازادگان، ۱۳۸۴: ۱۴۵) مستمسک این افراد پاره‌ای از روایات است. چنین روایاتی درحالی در منابع اسلامی وجود دارند که مسلمانان نه تنها معتقدند که همه درون‌مایه قرآن کنونی به‌عنوان قرآن نازل شده، بلکه قائل‌اند هرآنچه به‌عنوان قرآن به امت ابلاغ شده، در قرآن کنونی است. (غزالی، ۱۴۱۳: ۸۱؛ زرقانی، ۱۳۶۸: ۴۲۵/۱) یکی از عباراتی که ادعا شده قرآن است، اما در مصحف نیست، عبارت رجم می‌باشد. روایات آن نزد عامه به‌قدری مشهور و دارای کثرت طرق است که از نگاه برخی، ادعای تواتر آنها بعید نیست. (شاطری و رستمی، ۱۳۹۴: ۱۹۸) ادعای قرآن‌بودن عبارت رجم به افراد متعددی منسوب است:

- ۱- ابن عباس (ابن ضریس، ۱۴۰۸: ۱۵۰)؛
 - ۲- ابی‌بن کعب (ابوعبید، ۱۴۱۵: ۱۹۰؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۳۳/۳۵)؛
 - ۳- امیرالمؤمنین (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۸۶/۲)؛^۱
 - ۴- خاله امامه (ابوعبید، ۱۴۱۵: ۱۹۰؛ نسائی، بی‌تا: ۲۷۰/۴)؛
 - ۵- زیدبن ثابت (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۷۲/۳۵؛ نسائی، بی‌تا: ۲۷۰/۴ و ۲۷۱)؛
 - ۶- عایشه (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۴۲/۴۳؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۳۷۳/۳)؛
 - ۷- عمر بن خطاب (ابوعبید، ۱۴۱۵: ۱۹۰؛ مالک بن انس، ۱۴۲۵: ۱۲۰۳/۵؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۶۲/۱ و ۳۷۸؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۲۸۸/۱۰، ۴۸/۱۱؛ دارمی، ۱۴۲۱: ۱۴۹۶/۳).
- در این میان تنها کسی که مُصرّ بود و از زمان جمع ابوبکر (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۱۰/۱) تا آخرین روزهای عمرش کوشید این عبارت را وارد قرآن کند، اما با مخالفت مردم روبه‌رو شد و ناکام ماند، عمر بن خطاب بود. (مالک بن انس، ۱۴۲۵: ۱۲۰۳/۵؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۶۲/۱؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۴۸/۱۱) البته مطابق برخی از روایات، عمر هم تنها می‌خواسته در «ناحیه مصحف» بنویسد که عمر و عبدالرحمن بن عوف شهادت می‌دهند که پیامبر سنگسار کرد و ما نیز سنگسار کردیم. (ابوعبید، ۱۴۱۵: ۱۹۰) برابر این روایت که بعید نیست در مقام توجیه ادعای عمر ساخته شده باشد، حتی وی هم به قرآن‌بودن این عبارت باور نداشته است. (شاطری و رستمی، ۱۳۹۴: ۲۰۵) مطابق برخی از گزارش‌های تاریخی،



پیامبر در راستای مقابله با تبعیض یهودیان در مجازات میان غنی و فقیر و اکتفا به سنگسار فقیر، یهودیان را سرزنش کردند و از آنان خواستند که مطابق حکم تورات عمل کنند. یکی از علمای یهود که در آنجا حضور داشت، در مقام بیان حکم تورات گفت: «الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة». (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵۷/۶) شاید برخی از مسلمانان حاضر در آن جلسه به اشتباه گمان کرده‌اند که حکم سنگسار در قرآن هم آمده است.^۲

بحث از این عبارت از قدیم در بیشتر کتب علوم قرآنی مطرح بوده و در سال‌های اخیر نیز مقالاتی درباره آن نگاشته شده است: ۱- تخریج حدیث عمر فی آیه الرجم المنسوخة، ۲- أسانید آیه الرجم، ۳- آیه الرجم و تحریف القرآن، ۴- اعتبارسنجی روایت موسوم به آیه رجم، ۵- تحلیل فقه‌الحدیثی روایات رجم در منابع اهل سنت و نقش «ابن شهاب زهري» در تثبیت آن، ۶- بررسی و ارزیابی آرای مفسران اهل سنت درباره روایات آیه رجم. همان‌طور که از عناوین این مقالات مشخص است، هیچ‌کدام از آنها از منظر ادبی و تاریخی این عبارت را بررسی نکرده‌اند. البته مقاله اخیر به صورت ضمنی به برخی از اشکالات ادبی اشاره کرده که با موارد مد نظر این مقاله متفاوت هستند. (باقریان و جعفری، ۱۴۰۰: ۳۳۰ و ۳۳۴)

بیان مسأله

برابر روایات، برخی از صحابه مدعی شده‌اند عباراتی از قرآن را به خاطر دارند که نگارش آنها در مصحف ترک شده است. یکی از آنها، عبارت موسوم به آیه رجم است. بخشی از کتاب تاریخ قرآن نولدکه، تحت عنوان «ما لا يتضمنه القرآن مما أوحى الى محمد [ﷺ]» (نولدکه، ۲۰۰۰: ۲۱۰)، درباره دوازده عبارت این چنینی است.^۳ هرچند به باور شوالی همه روایات متضمن ادعای نبود برخی از آیات در مصحف، مشکوک‌اند، اما او تک‌تک آن عبارات را بررسی کرده و نشان داده که چرا هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند قرآن باشند. (نولدکه، ۲۰۰۰: ۲۷۷) برای نمونه، مهم‌ترین ادله وی مبنی بر قرآن‌نبودن عبارت رجم بر این پایه است: ۱- مشکل فاصله مطابق نقل سوره احزاب، ۲- منافات عبارت با آیه دوم، مطابق نقل سوره نور، ۳- مشکل پذیرش نسخ آیه‌ای که به آن عمل می‌شده، ۴- شباهت آغاز آن به حدیث، ۵- قوانین جزایی وحشتناک، محصول پس از پیامبر هستند. (نولدکه، ۲۰۰۰: ۲۲۱، ۲۲۲ و ۲۷۶) روش شوالی که آمیخته‌ای از نقد ادبی

و تاریخی است، همچنان ظرفیت بیشتری برای تحقیق را دارد و از این رو، در این مقاله می‌کوشیم کار او را تکمیل کنیم.

۱. امکان‌سنجی قرآن‌بودن عبارت رجم

با قطع نظر از جهاتی همچون سند روایات و ... نقد این عبارت از روزنه ادبی و تاریخی نشان می‌دهد که قرآن‌بودن آن غیر ممکن^۴ است.

۱-۱. مشکل تکامد

از «تکامد»‌های یک متن برای اثبات صحت یا عدم صحت انتساب آن به نگارنده و زمانه‌اش بهره گرفته‌اند. برای نمونه، انتساب سه رساله از پولس به او با همین سنجه زیر سؤال رفته است. (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۵۳) «واژه تکامد کلمه‌ای می‌باشد که تنها یک‌بار در سراسر یک متن به کار رود». مطابق این تعریف، به واژه‌ای که تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته و هیچ مشتق یا هم‌خانواده‌ای از آن در این متن نباشد، تکامد قرآنی گفته می‌شود. اما برخی معتقدند که تکرار مشتقات یک واژه تا زمانی که صورت صرفی و اشتقاقی آن متفاوت باشد، ضرری به تکامدبودن آن نمی‌زند. تکامد از نگاه برخی دیگر، ساخت و کاربردی از کلمه است که با توجه به شکل اعرابی‌اش، تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته باشد. مطابق محاسبات ونزبرو، از ۷۸ هزار واژه قرآن، تنها ۴۴۵ واژه، یعنی ۰/۵۷ تکامد هستند. در کنار واژگان تکامد، ترکیب‌های تکامد نیز هستند. در این ترکیب‌ها هرچند واژگان تکامد نمی‌باشند، اما ترکیب آنها تنها یک‌بار در متن مورد نظر ما به کار رفته‌اند. مانند: «یوم الجمعة» در قرآن. (همان، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۶ و ۲۶۲) عبارت رجم به چند شکل متفاوت نقل شده است:

– «إِذَا زَنَا الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ. وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (ابوعبید، ۱۴۱۵:

۱۹۱؛ ابن‌ضریس، ۱۴۰۸: ۱۵۰؛ ابن‌حنبل، ۱۴۱۶: ۱۳۳/۳۵)؛

– «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضَى مِنَ اللَّذَّةِ» (ابوعبید، ۱۴۱۵: ۱۹۱؛ ابن‌ضریس،

۱۴۰۸: ۱۵۰؛ نسائی، بی‌تا: ۲۷۰/۴)؛

– «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ» (مالک‌بن‌انس، ۱۴۲۵: ۱۲۰۳/۵؛ ابن‌حنبل، ۱۴۱۶:

۳۶۲/۱؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۴۸/۱۱)؛



- «السَّيِّخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۷۲/۳۵؛ نسائی، بی تا: ۲۷۰/۴)؛
- «إِذَا زَنَى السَّيِّخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ، فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱۴؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۳/۱۰).

مطابق این عبارات‌ها به این واژگان می‌رسیم:

واژه	موارد کاربرد در قرآن
زنی / زنیا	اسم: الزنی، فعل مضارع: یزنین، اسم فاعل مذکر و مونث: زانی / زانیة، فعل ماضی آن، چه به صورت مفرد و چه به صورت مثنی به کار نرفته است.
الشیخ	مفرد و جمع نکره آن به کار رفته، اما مفرد معرفه به ال آن به کار نرفته است.
الشیخة	اصلاً در قرآن به کار نرفته است.
ارجموا	ماضی، مضارع، اسم و صفت مشبیه آن به کار رفته، اما امر آن به کار نرفته است.
البتة	اصلاً در قرآن به کار نرفته است.
نکال	سه بار در قرآن به کار رفته است.
نکالا من الله	یک بار
قضی	۴۱ بار
قضیا	اصلاً در قرآن به کار نرفته است.
الشهوة	مفرد نکره و جمع معرفه آن به کار رفته، اما مفرد معرفه آن به کار نرفته است.
اللذة	فقط به صورت فعل مضارع و مفرد نکره «لذة» به کار رفته است و نه مفرد معرفه. (قرشی، ۱۳۷۱: ذیل هر واژه)
قضی + الشهوة / اللذة	اصلاً در قرآن به کار نرفته است.

- بنابراین اگر این عبارت از قرآن باشد، به تنهایی هفت واژه یا تعبیر منحصر به فرد دارد، از این رو می‌توان مدعی شد که این عبارت اختلاف لغوی زیادی با قرآن دارد:
- فعل ماضی از ریشه زنی؛
 - الشیخ به صورت مفرد معرفه؛
 - الشیخة؛
 - البتة؛
 - قضی به همراه شهوت یا لذت و همچنین ماضی مثنی این ریشه؛
 - الشهوة به صورت مفرد معرفه؛

- اللذة به صورت مفرد معرفه.

در ادامه، برای اینکه مشخص شود روش به کار رفته در بررسی عبارت رجم چه قدر قابل اعتماد است، همین روش درباره یک آیه مدنی از آیات قرآن که به صورت اتفاقی و به روش استخاره‌ای انتخاب شد، پیاده می‌شود.

«جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ» (نحل: ۳۱)

ردیف	واژه	موارد کاربرد در قرآن	ردیف	واژه / عبارت	موارد کاربرد در قرآن
۱	جنان	۶۷ بار	۱۰	تجری ... الانهار	۳۴ بار
۲	عدن	۱۱ بار	۱۱	یشاؤون	۵ بار
۳	جنان عدن	۱۱ بار	۱۲	لهم فيها ما يشاؤون	۲ بار
۴	يدخلون	۷ بار	۱۳	كذلك	بیش از ۱۰۰ بار
۵	يدخلونها	۳ بار	۱۴	يجزى	۱۴ بار
۶	تجری	۵۱ بار	۱۵	الله	بیش از ۱۰۰ بار
۷	من تحتها	۳۵ بار	۱۶	يجزى الله	۴ بار
۸	من تحت	۴۴ بار	۱۷	المتقين	۲۵ بار
۹	الانهار	۴۳ بار	۱۸	كذلك... المتقين	۱ بار

بنابراین در این آیه پانزده کلمه‌ای، هیچ کلمه‌ای یافت نشد که در قرآن سابقه نداشته باشد. در میان تعبیر به کار رفته نیز تنها ترکیب «كذلك يجزى الله المتقين» تکامد است.

۱-۲. مشکل اقتباس

«اقتباس» در اصطلاح ادبی به معنای فرایندی است که در طی آن، اثری با تکیه بر اثری دیگر خلق می‌شود. در اقتباس ما شاهد پژواک و انعکاس اثری دیگر هستیم. (رضایی و پروان، ۱۳۹۶: ۶۷) با مقایسه این متن با آیات قرآن، به نظر می‌رسد که این عبارت از روی آیه ۳۸ سوره مائده ساخته شده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». میان این آیه و عبارت رجم از پنج چند جهت همانندی وجود دارد:

آیه ۳۸ سوره مائده	عبارت رجم
وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ	الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ



فَاقْطَعُوا	فارجمو
بِمَا كَسَبَا	بما قضیا
نَكَالًا مِنَ اللَّهِ	نَكَالًا مِنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

بنابراین سازنده این عبارت احتمالاً آیه‌ای از قرآن را اقتباس و با تغییر برخی از واژگانش، مدعی شده که این جمله، آیه دیگری است.

۳-۱. مشکل فصیح یا افصح نبودن

علمای مسلمان درباره اینکه آیا همه آیات در یک مرتبه از فصاحت و بلاغت هستند یا نه، با هم اتفاق نظر ندارند، اما همگی متفق‌اند که نباید در قرآن شاهد واژه یا عبارتی غیر فصیح یا حتی غیر افصح باشیم. پیش‌تر گذشت که «شیخه» اصلاً در قرآن به‌کارنرفته است. در قرآن برای پیرمرد از «شیخ» استفاده شده است؛ (هود: ۷۲، یوسف: ۷۸، قصص: ۲۳)، اما برای پیرزن به‌جای «شیخه»، از «عجوز» استفاده می‌شود (هود: ۷۲، شعراء: ۱۷۱، صفات: ۱۳۵، ذاریات: ۲۹). شاید علت این امر نکته‌ای باشد که سمین الحلبی به آن اشاره کرده است: «والشیخ یقابله عجوز. ولا یقال: شیخة إلا فی لغیه». (سمین، ۱۴۱۷: ۳۰۹/۲) «لغیه» به‌معنای عدم رشد است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۱۴۴) این واژه در کتب لغت به‌معنای غیر فصیح بودن می‌باشد؛ به‌ویژه که برای آن از صفاتی همچون «ردیئه» (فیروزآبادی، بی‌تا: ۱۵/۱)، «متروکه» و «قلیله» (زبیدی، بی‌تا: ۳۸۱/۱۳، ۸: ۹۱) استفاده شده است. علت اینکه «لغیه» در این عبارت حمل بر افصح نبودن شد، این است که مؤلف در جای دیگری آن را در برابر افصح به‌کار برده است. (سمین، ۱۴۱۷: ۳۳۳/۴) نویسندگان مقاله «المسائل النحویة التي وصفها انحاء بأنها لغة ردیئة» نیز به این نتیجه رسیده‌اند که اصطلاح «لغة ردیئة» به‌معنای مخالفت با لغت فصیح است. (مجید، ۲۰۲۱: ۸۷) ابونواس نیز درباره «لغة ردیئة» مقاله‌ای دارد که در آن به این نتایج رسیده است: «شاذ» خروج از اصل قانون و مخالفت با آن است، اما «ردی» دوری از قانون است و نه خروج از آن. اگر لغتی استعمالش کم و غیر شایع باشد، لغویون حکم به «رداء» آن می‌کنند. از نگاه آنها، هر امر کثیرالاستعمالی خوب و هر امر قلیل‌الاستعمالی، پست است. (ابونواس، ۲۰۱۵: ۳۳۷)

با فرض پذیرش این امر، اشکال دیگر این عبارت که آیه بودن آن را زیر سؤال می‌برد، فصیح یا دست‌کم افصح نبودن «شیخه» است. چنان‌که همین مشکل در «البته» نیز وجود

دارد. روش قرآن برای افاده تأکید استفاده از «البتة» نیست. (باقریان و جعفری، ۱۴۰۰: ۳۳۱) «بت» مصدری منصوب به معنای قول قطعی و مفعول مطلق نوعی برای یک فعل محذوف است. (بدیع یعقوب، ۱۳۸۵: ۱۳۹) الف و لام آن نیز عهد ذهنی می‌باشد و بنابراین البتة یعنی یک قطع شناخته شده از سوی من که تردیدی در آن نیست. برخی همچون سیدعلی‌خان مدنی معتقدند که این کلمه از یک لغت پست و غیر فصیح می‌باشد. (مدنی، ۱۳۸۴: ۱۷۶/۳) این هم نشانه دیگری مبنی بر قرآن‌نبودن عبارت رجم است. (رک: بلاغی، ۱۴۲۰: ۲۲/۱)

۱-۴. مشکل متأخر بودن

قرآن از نزول خود به زبان عربی مبین سخن گفته است (یوسف: ۲، فصلت: ۳، شوری: ۷، زخرف: ۳، شعراء: ۱۹۲-۱۹۵). مایه تعجب مشرکان این بود که چگونه است قرآن از همان واژگان خودمان استفاده می‌کند، اما در عین حال اموری را آورده که ما از آوردن مثل آنها عاجزیم. (باقلانی، ۱۴۰۸: ۶۱) بنابراین هرچند قرآن از جهت گزینش واژه‌ها و چگونگی چینش و در کنار هم قرار دادن آنها بی‌بدیل است، اما واژگان آن، همان واژگان عصر و مصر نزولش می‌باشد. از این رو، یکی از اموری که می‌تواند کمک کند تا مشخص شود آیا عبارت رجم جزئی از قرآن بوده یا خیر، بررسی واژگان آن از نظر رواج در زمان و مکان نزول قرآن است، پس اگر در آن واژه‌ای باشد که در آن عصر و مصر رایج نبوده، می‌توان آن را نشانه متأخر بودن آن دانست. همان‌طور که ابراهیم‌بن‌عزرا، مفسر یهودی، با توجه به همین امر متوجه شد که تورات نمی‌تواند نگارش حضرت موسی عليه السلام و حتی برای زمانه ایشان باشد؛ چراکه در آن از واژه‌هایی استفاده شده که از نظر زمانی، متعلق به قرن‌ها پس از حضرت هستند. (اسپینوزا، ۱۳۷۸: ۶ و ۱۱)

با جست‌وجوی انجام شده در نرم‌افزار احادیث فریقین مشخص شد «شیخة» چه به‌تنهایی و چه به همراه واژه «شیخ»، در عصر و مصر نزول قرآن توسط مسلمانان اصلاً به‌کار نرفته است؛ نه در قرآن و نه حتی در احادیث نبوی! کاربرد آن در زمان نزدیک به نزول قرآن نیز تنها در همین روایات عبارت رجم و از قول عمر و اواخر زمان حکومتش می‌باشد.^۵ بنابراین مشکل دیگری که این عبارت دارد، متأخر بودن واژه «شیخة» و همچنین ترکیب «الشیخ و الشیخة» است؛ چنان‌که واژه «البتة» نیز در روایات نبوی مشاهده نشد. وضعیت ترکیب «قضى» به همراه «شهوة» یا «لذت» نیز به همین شکل است. «ارجموا»



نیز تنها در یک روایت از پیامبر نقل شده است. (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۱۷۵/۴) نکته دیگر هم اینکه روش قرآن در هنگام بیان مجازات گناهکاران این است که از آنان با وصف گناهشان یاد می‌کند (نور: ۲ و ۴، مائده: ۳۸)، نه با اشاره به جنسیت و سن و سال آنها. (باقریان و جعفری، ۱۴۰۰: ۳۳۰)

۵-۱. مشکل فاصله

«فاصله» پدیده‌ای قرآنی است که اگرچه برخی در تعریف، آن را به قافیه یا سجع تشبیه کرده‌اند، اما به باور برخی دیگر، بی‌همتا و غیر قابل تقلید و مایه جدایی قرآن از نثر و شعر است. (آخوندی و ربیعی، ۱۳۹۹: ۵۴) تنوع فواصل حتی در آیه‌هایی با درون‌مایه یکسان، رعایت مقتضای حال مخاطب و باعث افزایش تاثیرگذاری قرآن تلقی و تفاوت فواصل مکی و مدنی نیز به همین شکل تبیین شده است. (آخوندی، ۱۳۹۸: ۵۹، ۶۰ و ۶۳) فواصل سوره‌های مکی، کوتاه و فقط شامل حرف یا کلمه آخر آیه می‌باشد، اما در سوره‌های مدنی با توجه به بلندی آیه‌ها، فواصل آنها نیز طولانی‌تر است و در بیشتر آیات شاهد «جمله فاصله» هستیم. فواصل مکی بیشتر متماثل و همگون، اما فواصل مدنی بیشتر متقارب‌اند. در سوره‌های طولانی بعد از چند فاصله متماثل، فاصله عوض شده، تغییر و تنوعی صورت می‌پذیرد. (آخوندی و ربیعی، ۱۳۹۹: ۵۹-۶۵، ۷۴)

مطابق یک عبارت، فاصله عبارت رجم «م» و مطابق چهار عبارت دیگر، «ة» است. از عایشه و ابی‌بن کعب نقل شده که این عبارت در سوره احزاب بوده است. فاصله سوره احزاب «الف» و تنها در یک آیه «لام» است (احزاب: ۴). در حقیقت، بیشتر آیات سوره احزاب با تنوین نصب خاتمه می‌یابد که در حالت وقف، به صورت الف مدی تلفظ می‌شوند. حتی به برخی از آیات که حرف پایانی آنها تنوین نصبی نبوده، یک الف اضافه شده است (احزاب: ۱۰، ۶۶ و ۶۷). برابر قواعد نحوی، یک اسم نمی‌تواند در یک زمان هم تنوین داشته باشد و هم الف و لام. از این رو به اسم «الظنون»، «الرسول» و «السبیل»، یک الف مدی افزوده شده است: «الظنون»، «الرسول» و «السبیل». بنابراین فاصله عبارت رجم با این سوره هماهنگ نیست؛ مگر اینکه گفته شود که این هم می‌تواند همانند آیه چهارم این سوره، فاصله بی‌همتای دوم باشد. این امر اگرچه محتمل است، اما قوی نیست. مطابق روایت دیگری، این عبارت در سوره نور بوده است. فاصله آیات سوره نور سه تایی است: «ون»، «ین» و «یم». بنابراین عبارت اول که به «حکیم» ختم شده، مشکل فاصله

ندارد؛ به‌ویژه که هم کلمه فاصله «حکیم» در این سوره وجود دارد، و هم با فاصله‌هایی همچون «عظیم»، «رحیم»، «علیم» و «کریم» کاملاً سازگار است. برخلاف سایر عبارات که به تاء گرد ختم شده‌اند.

بررسی آیاتی که در آنها جمله‌فاصله «والله عزیز حکیم» به‌کار رفته، نشان می‌دهد که آن اختصاص به موضوع خاصی ندارد و این عبارت از این جهت با مشکلی روبه‌رو نیست. نکته دیگر هم اینکه هرچند در بیشتر آیاتی که در آنها مجازات دنیوی گناهان جنسی بیان شده، شاهد جمله‌فاصله مشتمل بر صفات الهی نیستیم (نور: ۲ و ۴، نساء: ۱۵)، اما در آیه ۱۶ سوره نساء این نوع فاصله به‌کار رفته است، بنابراین از این جهت مشکلی متوجه این عبارت نیست.

۱-۶. مشکل نسخ

«نسخ» در اصطلاح یعنی اعلام به پایان رسیدن زمان یک حکم ظاهراً همیشگی که در واقع گذرا و ناپایدار بوده است. مدعیان نسخ این آیه قائل به نوع خاصی از نسخ هستند که از آن با عنوان «نسخ تلاوت» یاد می‌کنند. در این نوع از نسخ، تنها تلاوت آیه نسخ شده است، نه حکم آن (خویی، بی‌تا: ۲۸۳؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۳۷۸/۲)، اما کاملاً مشخص است که این نوع از نسخ غیر عقلایی است و نمی‌توان آن را پذیرفت. (شریفی، ۱۳۸۴: ۸۶) اگر قرار است به حکم آیه‌ای عمل شود، چرا باید تلاوت آن نسخ شود؟! شوالی نیز به‌درستی به همین اشکال اشاره کرده است. (نولدکه، ۲۰۰۰: ۲۲۲) این نوع از نسخ تنها برای توجیه روایاتی ارائه شده که در معتبرترین کتب عامه آمده‌اند و نص در تحریف قرآن هستند (خویی، بی‌تا: ۲۸۴؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۳۷۹/۲؛ همانند روایات مربوط به عبارت رجم که بیشتر آنها نص در تحریف کاهشی قرآن می‌باشند. (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۰۷/۱۱؛ مسلم، ۱۴۱۲: ۱۳۱۷/۳) برخی خواسته‌اند با این راه حل، هم به عدم صحت آن روایات حکم ندهند و به ورود روایات جعلی به صحیحین اقرار نکنند، و هم خود را مخالف با تحریف قرآن نشان دهند! درحالی که انکار تحریف قرآن و پذیرش این روایات، مصداق ضرب‌المثل «کوسه و ریش‌پهن» است!



۷-۱. مشکل عدم تطابق با سوره احزاب

امروزه مفسران پیش از تفسیر یک سوره، اقدام به تعیین غرض آن سوره به عنوان عامل انسجام دهنده آیات می کنند و تا پایان تفسیر آن سوره می کوشند آیات را با لحاظ آن غرض تفسیر کنند. مراد از غرض یک سوره، نزدیک ترین و بی واسطه ترین مقصود خدا از نزول آن سوره است. (حکم آبادی، ۱۳۹۹: ۱۲۸) از عایشه و ابی بن کعب نقل شده که عبارت رجم در سوره احزاب بوده است. این سوره مدنی است و ۷۳ آیه دارد. علامه طباطبایی مهم ترین موضوعات این سوره را اموری همچون معارف، احکام، قصص، عبرت ها و موعظه ها و دارای هفت سیاق متفاوت دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۳/۱۶) در این سوره به چند حکم شرعی اشاره شده است: ظهار، نفی پسرواقعی شدن پسرخوانده، عده طلاق و حرمت ازدواج با همسران پیامبر. بنابراین نقل یک حکم شرعی دیگر مانعی ندارد. درباره غرض یا موضوع اصلی سوره احزاب تاکنون پژوهش های مختلفی صورت گرفته است. مطابق یک تحقیق، «اطاعت» موضوع اصلی این سوره است. (حسنی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۹) برابر پژوهشی دیگر، غرض اصلی این سوره، بیان چگونگی اطاعت از خدا و پیامبر می باشد. (حکم آبادی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۱) گروه سومی هم معتقدند هدف اصلی این سوره، برطرف نمودن فشار وارده بر پیامبر از طرف گروه های مختلف جامعه است. (لایقی و همام، ۱۳۹۹: ۲۵۵) بنابراین فضای این سوره هرچند برای بیان یک حکم شرعی مناسب است، اما برای طرح مجازات زنای محصنه مناسب نیست و ارتباطی میان این امر با موضوعات مطرح شده در این سوره وجود ندارد.

۸-۱. مشکل تعارض

قرآن عاری بودنش از هرگونه اختلاف را نشانه الهی بودن خودش می داند (نساء: ۸۲). یکی از وجوه بیان شده برای اعجاز قرآن نیز پیراستگی آن از اختلاف می باشد. (سلطانی بیرامی، ۱۳۹۶: ۶۸) درباره اینکه گستره این هماهنگی و عدم اختلاف چه مقدار است و کدام قسم از اقسام اختلاف از قرآن نفی شده، دیدگاه های گوناگونی مطرح شده (نجارزادگان، ۱۳۹۷: ۷۰)، اما اختلاف محتوایی قدر متیقن است و برخی آن را تنها مصداق شمرده اند. (سلطانی بیرامی، ۱۳۹۶: ۱۰۵) امر دیگری که ادعای قرآن بودن این عبارت و همچنین ادعای نسخ تلاوت این حکم را با مشکل روبه رو می سازد، تعارض آن با آیه دوم سوره نور است. مطابق این آیه شریفه، مجازات هر زن و مرد زناکار، اعم

از پیر و جوان، صد تازیانه است؛ حال آنکه مطابق عبارت رجم، اگر پیرمرد و پیرزنی مرتکب این عمل شوند، مجازاتشان سنگسار است. بنابراین از چند حال خارج نیست:

۱- **نسخ آیه دوم توسط عبارت رجم:** این احتمال غیر عقلایی است و نمی‌توان آن را پذیرفت. چگونه می‌توان مدعی شد حکم منسوخ در قرآن باقی مانده، اما حکم ناسخ از قرآن حذف شده است؟!

۲- **نسخ عبارت رجم توسط آیه دوم:** نولدکه این احتمال را مطرح کرده، اما قابل قبول نیست؛ چراکه نه قائلان به نسخ تلاوت آن را قبول دارند، و نه با اجماع مسلمانان بر صد شلاق زناکار غیر محصن و سنگسار زناکار محصن، سازگاری دارد.

۳- **تخصیص آیه دوم با عبارت رجم:** این هم قابل قبول نیست؛ چراکه اگر چنین بود، باید تنها حکم به سنگسار زناکار پیر داده می‌شد، نه زناکار محصن. اگر ادعا شود که مراد از «شیخ» و «شیخة»، «محصن» و «محصنه» است (مالک بن انس، ۱۴۲۵: ۱۲۰۴/۵)، اولاً خلاف ظاهر است، ثانیاً چنین استعمالی با سایر استعمالات «شیخ» در قرآن سازگار نیست؛ چراکه در سایر موارد، این کلمه درباره «پیرمرد» به کار رفته است، نه فرد متأهل. ازهری گفته است که به همسر زن، «شیخ‌زن» و به همسر مرد «عجوزمرد» گفته می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۹۶/۷)، ولی مشخص است که در اینجا اولاً «شیخ» در اضافه به زن به کار نرفته است، ثانیاً همین تعبیر نیز نشان می‌دهد که از زن باید با عنوان «عجوزه» یاد شود، نه «شیخة».

۴- **تخصیص عبارت رجم با آیه دوم:** این هم قابل قبول نیست؛ چراکه عمومیت آیه رجم تنها شامل همه زناکاران پیر می‌شود و این عمومیت با آیه دوم سوره نور که شامل همه زناکاران، اعم از پیر و جوان می‌شود، قابل تخصیص نیست.

بنابراین چاره‌ای نیست، مگر اینکه یا حکم به وجود اختلاف در قرآن بشود که پذیرفتنی نیست، یا پذیرفت که عبارت رجم، هیچ‌گاه آیه نبوده است؛ چنان‌که با وجود تعارض، حتی حدیث‌بودن آن نیز پذیرفتنی نیست.

نکته مهم این است که هرچند اموری همچون تکامدبودن واژگان و ترکیبات، عدم هماهنگی در فاصله و اقتباسی‌بودن، به‌تنهایی نمی‌توانند قرآن‌نبودن عبارتی را ثابت کنند و مثال نقض از قرآن دارند، اما نمی‌توان منکر شد که از باب تراکم ظنون، با قرارگرفتن چند دلیل از این دلایل در کنار هم، علم عرفی که همان اطمینان باشد، به قرآن‌نبودن عبارت رجم محقق می‌شود.



۹-۱. مشکل باورپذیر نبودن برخی از قائلان ادعایی

مطابق روایات، هفت نفر از صحابه مدعی بوده‌اند که عبارت رجم جزئی از قرآن است، اما بررسی تاریخ زندگی برخی از آنان نشان می‌دهد که نمی‌توان چنین اعتقادی را به پای آنها نوشت. برای نمونه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره برگرداندن اموال بیت‌المال فرموده‌اند: «به خدا سوگند اگر آن املاک را ببایم، به مسلمانان برمی‌گردانم؛ گرچه مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزان خریده باشند». قطعاً ارزش قرآن نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مراتب بیشتر از بیت‌المال بوده است. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۵۷ و ۳۱۵) چگونه ممکن است بپذیریم ایشان که درباره درهم و دینار بیت‌المال آن‌قدر حساس هستند، درباره آیات الهی اهمت‌نا داشته باشند و با علم به اینکه آیه‌ای از آیات حذف شده، هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندهند! به‌ویژه که در موارد کم‌اهمیت‌تری همچون نماز تراویح سکوت نکردند و دست‌کم اعتراض خود را به گوش همگان رساندند؛ هرچند اعتراض ایشان راه به جایی نبرد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳/۸) در اینجا عامل اصلی برای عدم همراهی مردم و مخالفتشان با امام، پیروی آنان از سنت عمر بود، اما در قضیه عبارت رجم، نه تنها این مشکل وجود نداشت، بلکه مدعی اصلی خود عمر بود و حضرت به‌آسانی می‌توانستند با استناد به ادعای عمر، این عبارت را به قرآن اضافه کنند.

چنین ادعایی حتی از سوی ابی‌بن کعب نیز پذیرفته نیست. وی اجازه تحریف قرآن را حتی به اندازه حذف یک حرف «واو» از آیه ۱۰۰ سوره توبه، به شخصی همچون عمر بن خطاب (ابوعبید، ۱۴۱۵: ۱۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷/۱۱؛ حاکم، ۱۴۱۱: ۳۴۵/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۶۹/۳) و از آیه ۳۴ همین سوره به عثمان نداد. ابی، عثمان را تهدید کرد که اگر این حرف را حذف کنید، دست به شمشیر می‌برم! (طبری، ۱۴۱۲: ۸۶/۱۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۷/۳؛ ابن ضریس، ۱۴۰۸: ۱۵۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۳۲/۳) بنابراین چگونه می‌توان پذیرفت ابی‌بن کعبی که حتی اجازه نمی‌دهد یک «واو» از قرآن حذف شود و در مقابل شخص تندخویی همچون عمر موضع می‌گیرد و او را تسلیم خود می‌کند، یا در برابر عثمان که در سرکوب مخالفانش شهره بوده، حرف از شمشیر به میان می‌آورد، بداند آیه‌ای از قرآن حذف شده، ولی برای برگرداندن آن کاری نکند؛ به‌ویژه که افرادی همچون عمر هم با او هم‌عقیده بوده‌اند. این نکته هم این ادعا و هم همه ادعاهای مشابه را که از ابی نقل شده، زیر سؤال می‌برد. ادعای زیدبن ثابت نیز بعید نیست که به تبعیت از عمر و در راستای همراهی بی‌چون‌وچرای او با عمر باشد. چنان‌که بر سر واو آیه ۱۰۰ سوره

توبه باوجود مخالفت اولیه، وقتی اصرار عمر را دید، با او همراه شد. (ابوعبید، ۱۴۱۵: ۱۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷/۱۱) البته به‌زودی مشخص خواهد شد که انتساب چنین ادعایی به زید نیز مشکوک است.

دلیل دیگری که اجازه نمی‌دهد بپذیریم هفت نفر از صحابه قائل به قرآن‌بودن عبارت رجم یا هر عبارت دیگری بوده‌اند، این است که مطابق روایات، هر آیه‌ای که صحابه‌ای آن را می‌آورد و شخص دیگری نیز بر آن شهادت می‌داد، به‌عنوان قرآن پذیرفته می‌شد. (سجستانی، ۱۴۲۳: ۵۱ و ۶۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۷۳/۲، ۵۷۵ و ۵۷۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۰۹/۱ و ۲۱۰) بنابراین اگر واقعاً هفت نفر از صحابه معتقد به قرآن‌بودن عبارت رجم بودند، قطعاً این عبارت در صحف ابوبکر نوشته می‌شد. از این رو، با توجه به داخل نشدن این عبارت در صحف نمی‌توان این ادعا را به بیش از یک نفر از صحابه نسبت داد. نکته مهم‌تر اینکه در تاریخ ذکر شده که چون کسی غیر از عمر، مدعی قرآن‌بودن این عبارت نبود، باوجود آورده شدن این عبارت از سوی او، این عبارت به‌عنوان قرآن پذیرفته نشد! (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۱۰/۱) نکته جالب اینکه در حالی قرآن دانستن این عبارت به زیدبن ثابت نیز نسبت داده شده که مطابق روایات، او چنین اعتقادی نداشته و از پذیرش این عبارت به‌عنوان قرآن از عمر سر باز زده است. بنابراین به احتمال زیاد، انتساب قرآن دانستن چنین عبارتی به غیر از عمر یا از روی اشتباه است، یا برخی خواسته‌اند به‌خاطر توجیه ادعای نادرست عمر، برای او شریک جرم درست کنند. چنان‌که ادعای قرآن دانستن هر عبارت دیگری از سوی بیش از یک نفر از صحابه به همین دلیل رد می‌شود و قابل پذیرش نمی‌باشد. برخی دیگر از اشکالاتی که به ادعای قرآن‌بودن این عبارت وارد است، بر این پایه هستند:

- عدم نقل متواترانه این عبارت بهترین دلیل مبنی بر قرآن نبودن آن است؛ چراکه اگر قرآن بود، به جهت «توفر دواعی بر نقل قرآن» به‌صورت متواتر نقل می‌شد. غزالی در همین زمینه گفته است: «مطابق عرف و عادت، محال است که باوجود انگیزه‌های فراوان برای حفظ قرآن، بخشی از آن مغفول مانده، نقل نشده باشد.» (غزالی، ۱۴۱۳: ۸۱)

- اگر واقعاً چنین عبارتی به‌عنوان قرآن نازل شده، چرا وقتی عمر از پیامبر می‌خواهد این آیه را برای او بنویسند، حضرت از نوشته شدن آن کراهت دارند؟! (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۷۲/۳۵؛ نسائی، بی‌تا: ۲۷۰/۴)



- اختلاف عبارت‌های نقل شده برای رجم نشان می‌دهد که مسلمانان اهتمامی به حفظ آن نداشته‌اند و این با قرآن بودن یک عبارت که انگیزه فراوانی برای حفظ آن وجود داشته، منافات دارد. (شاطری و رستمی، ۱۳۹۴: ۲۰۶)

- اختلاف و اضطراب روایات درباره سوره‌ای که عبارت رجم در آن بوده است، احتمال جعلی بودن اصل این ماجرا را تقویت می‌کند. (باقریان و جعفری، ۱۴۰۰: ۳۳۶)

- در کتبی همچون مصاحف سجستانی، فضائل القرآن ابوعبید و ...، روایات فراوانی درباره مصاحف صحابه و چگونگی آنها نقل شده است. عجیب اینکه هیچ روایتی مبنی بر وجود عبارت رجم در مصحف حتی یک نفر از صحابه نقل نشده است! چگونه ممکن است بپذیریم که عبارتی به عنوان قرآن نازل شده، اما حتی یک نفر از صحابه اقدام به نگارش آن در مصحف خود نکرده است؟!

- برخی از علمای عامه در اتصال این روایات به عمر بن خطاب تردید کرده‌اند. (باقریان و جعفری، ۱۴۰۰: ۳۲۹)

- برخی از مفسران عامه همچون عبدالقاهر جرجانی در «درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم»، عبدالکریم خطیب در «التفسیر القرآنی للقرآن»، ابن عاشور در «التحریر و التنویر»، محمد ابوزهره در «زهرة التفاسیر»، عبدالقادر ملاحویش در «بیان المعانی» و محمد عزت دروزه در «التفسیر الحدیث» در صحت روایات عبارت رجم تشکیک کرده‌اند. (باقریان و جعفری، ۱۴۰۰: ۳۲۶)

- مطابق روایات عامه، امیرالمؤمنین علیه السلام آشکارا اعلام کرده‌اند که رجم یک سنت نبوی است؛ «قَدْ رَجَمْتُهَا بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» (بخاری، ۱۴۱۰: ۲۸۱/۱۰)، یا «إِنَّ الرَّجْمَ سُنَّةُ سَنَّا رَسُولُ اللَّهِ». (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۲۷۸/۲ و ۳۸۶) بنابراین درباره منشأ حکم رجم دو دسته روایت متعارض از صحابه وجود دارد. مطابق برخی، رجم یک حکم قرآنی، و مطابق برخی دیگر، یک سنت نبوی است!

- مطابق روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام مجازات پیرمرد و پیرزن زناکار، آنها را محکوم به صد تازیانه کردند و نه سنگسار (طوسی، ۱۳۶۵: ۴/۱۰)، به‌خاطر همین، انتساب اعتقاد امیرالمؤمنین به آیه بودن عبارت رجم، از این جهت نیز زیر سؤال می‌رود.

- علمای عامه نیز هرچند با طرح نظریه «نسخ تلاوت» از رد مستقیم این روایات و ادعای عمر خودداری کرده‌اند، اما در مقام عمل، ادعای او را نپذیرفته و مطابق این روایات

فتوا نداده‌اند. از این رو هیچ‌کس به سنگسارشدن پیرمرد و پیرزن زناکار مجرد و یا متأهلی که به همسرش دسترسی نداشته، فتوا نداده است. (عثمان، ۱۴۱۵: ۲۷۷)

۲. رابطه «اشتباه‌گرفتن احادیث با آیات» و اعجاز قرآن

پاره‌ای از عبارات ادعا شده در اصل احادیثی بوده‌اند که گمان شده آیه هستند، از این رو برخی از صحابه وقتی آنها را در قرآن ندیدند، دچار این توهم شدند که بخشی از قرآن ترک شده است. آیا اشتباه‌گرفتن احادیث با آیات، با اعجاز قرآن منافات ندارد؟ باقلانی گفته است: «اولاً ادعای اشتباه‌کردن صحابه بین آیات و احادیث خبر واحد می‌باشد و در مثل این امور نه به آن عمل می‌شود و نه قابل اطمینان است. ثانیاً این حکایات شاذ و نادر به اجماعی که تحقق پیدا کرده، ضرر نمی‌رسانند.» (باقلانی، ۱۴۰۸: ۲۶۱) با قطع نظر از میزان اقناع‌کنندگی این پاسخ، در اینکه پیامبر فصیح بوده‌اند شکی نیست، اما به هرحال فصاحت ایشان پایین‌تر از فصاحت آیات بوده است؛ به گونه‌ای که آیات معجزه هستند، اما کسی مدعی معجزه‌بودن احادیث نبوی نشده است.

نکته دیگر اینکه احادیث برخلاف آیات، نقل به معنا شده‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۴۹)، از این رو احادیثی که امروزه به ما رسیده‌اند، نه لزوماً از آن حضرت صادر شده‌اند، و نه بر فرض صدور، به همان شکل صادر شده به ما رسیده‌اند. بنابراین نمی‌توان آنها را ملاک قرار داد و تفاوتشان را با قرآن سنجید؛ مگر احادیثی همچون غدیر و منزلت و ... (سیوطی، ۱۴۰۵: ۲۷۷ و ۲۸۱) که متواتر لفظی هستند. البته این مسأله یعنی عدم دسترسی به عین سخنان پیامبر، شامل حال صحابه نمی‌شود.

در مقام پاسخ به این پرسش دو نکته را باید مد نظر قرار داد: یکی مرز تحدی و دیگری مخاطب معجزه یا معجزه‌شناس. اولاً احادیثی که با آیات اشتباه گرفته شده‌اند، معادل یک یا چند آیه هستند و نه بیشتر. از طرف دیگر هم اینکه هیچ‌کس مدعی نشده که یک یا چند آیه قرآن معجزه است و آوردن مثل آن غیر ممکن، بلکه مطابق آیات تحدی، کمترین حد اعجاز قرآن یک سوره است. (باقلانی، ۱۴۰۸: ۲۳۲. رک: قاضی زاده، ۱۳۷۴؛ جواهری، ۱۳۹۸؛ نصیری، ۱۳۷۵) ثانیاً معجزات مطابق با فن رایج زمان را تنها کارشناسان می‌توانند تشخیص دهند؛ چنان‌که معجزه‌بودن عصای حضرت موسی (علیه السلام) را ساحران متوجه شدند و از این رو، نخستین کسانی بودند که ایمان آوردند (اعراف: ۱۲۰). اما فهم معجزه‌بودن اموری همچون سردشدن آتش بر ابراهیم، سخن‌گفتن در گهواره،



شق القمر، جاری شدن آب از میان انگشتان، سخن گفتن سنگریزه و ...، نیازی به تخصص خاصی ندارد و برای همه مردم قابل تشخیص است. از آنجا که قرآن از نوع اول است، اشتباه گرفتن قرآن با غیر قرآن توسط برخی از مردم، منافاتی با اعجاز آن ندارد؛ چراکه اصلاً قرار نبوده همه مردم خودشان به صورت مستقیم به اعجاز این معجزات پی ببرند. (خویی، بی تا: ۴۰)

نتیجه گیری

با وجود باور مسلمانان به عدم تحریف کاهشی قرآن، در منابع اسلامی از قول صحابه، از آیاتی خبر داده شده که در قرآن نیستند! مشهورترین ادعا در این زمینه مربوط به عبارت رجم است. بررسی این عبارت، ادعای قرآن بودن آن را تأیید نمی کند؛ چراکه این عبارت که به احتمال قوی اقتباسی از آیه ۳۸ سوره مائده است، از نظر ادبی: ۱- اختلاف لغوی زیادی با قرآن دارد. ۲- دربر گیرنده واژگان غیر فصیحی همچون «شیخة» و «البتة» می باشد. ۳- چنان که همین دو واژه و ترکیب «الشیخ و الشیخة» متأخر از عصر و مصر نزول قرآن و بیگانه از آن فضا هستند. ۴- برای توجیه نبودن آن در قرآن، باید به امر غیر معقول نسخ تلاوت قائل شد. ۵- لازمه پذیرش آن به عنوان آیه، وجود تعارض در قرآن می باشد. عبارت رجم از نظر تاریخی نیز با مشکلاتی روبه رو است: ۱- اگر بیش از یک نفر از صحابه قائل به آیه بودن آن بودند، در زمان جمع ابوبکر، پذیرفته شده و در صحف نوشته می شد. ۲- به هیچ وجه نمی توان پذیرفت افرادی همچون امیر المؤمنین (علیه السلام) و ابی بن کعب قائل به قرآن بودن آن باشند، اما برای وارد کردنش به قرآن اقدامی نکنند. ۳- در حالی این اعتقاد به زید بن ثابت نسبت داده شده که در زمان جمع ابوبکر، آن را از عمر بن خطاب نپذیرفت و وارد صحف نکرد. *تال جامع علوم انسانی*

نتیجه دیگر مقاله اینکه مطابق آیات تحدی، کمترین حد اعجاز قرآن یک سوره می باشد، اما عبارت های ادعایی معادل یکی دو آیه هستند و نه بیشتر؛ به ویژه که معجزات مطابق با فن رایج زمان را تنها اهل آن فن می توانند تشخیص دهند، نه تک تک احاد مردم.

پی‌نوشت‌ها

۱- مطابق یک روایت، حضرت از نزول «آیه رجم» و از بین رفتن قاری آن در یمامه سخن به میان آورده‌اند! شباهت این سخن به سخن عمر بن خطاب عجیب است و گمانه اشتباه در انتساب را ایجاد می‌کند. اما مطابق روایت دیگر، حضرت فرموده‌اند که رجم بر اساس سنت پیامبر است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۲۰۳/۲)

۲- عاملی احتمال دیگری را مطرح کرده است: «شاید برخی از مسلمانان این عبارت را از امثال کعب‌الاحبار شنیده و گمان کرده‌اند قرآن است.» (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۵۳) آهنگ و آریان‌فر معتقدند: «ابن‌شهاب زهري در راستای بومی‌سازی مجازات رجم در محیط اسلامی و تثبیت آن، در مقابل مکتب بغداد به رهبری ابوحنیفه که با حکم سنگسار مخالف بودند و بعدها معتزلیان، بخش رجم آخرین سخنرانی عمر بن خطاب را برجسته کرده است تا تردیدها درباره حکم سنگسار از بین برود.» (رک: تحلیل فقه‌الحديثی روایات رجم ...)

۳- چاپ دوم تاریخ قرآن نولدکه در سه جلد منتشر شد که جلد‌های ۱ و ۲ را شوالی و ویراستاری و بازنگری کرد و جلد سوم را برگشترسر و پرستل نوشتند. (نیل‌ساز، ۸) جلد دوم تاریخ قرآن نولدکه توسط شوالی نوشته شده است.

۴- نیازی به تذکر نیست که مراد از «امکان» در این مقاله، معنای فلسفی آن نیست.

۵- در حدیثی که آن را امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده، این تعبیر مشاهده شد که به احتمال قوی، مربوط به زمان حکومت آن حضرت و متأخر از زمان مورد بحث ماست. (اشعری، ۱۴۰۸: ۱۴۵)



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوندی، علی اصغر (۱۳۹۸)، «بازیابی جهات اهمیت فواصل قرآنی»، نشریه مشکوة، شماره ۱۴۵، ص ۷۷-۵۷.
۴. آخوندی، علی اصغر؛ ربیعی، محمدرضا (۱۳۹۹)، «بررسی ساختارشناسانه و تحلیل آماری فواصل قرآنی»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۶، ص ۵۳-۸۰.
۵. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق)، مسند، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶. ابن ضریس بجلی، محمد (۱۴۰۸ق)، فضائل القرآن، دمشق: دارالفکر.
۷. ابن عطیه، عبدالحق (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن ماجه، محمد (۱۴۱۸ق)، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالجیل.
۹. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۱۰. أبوعبید، قاسم (۱۴۱۵ق)، فضائل القرآن، دمشق - بیروت: دارابن کثیر.
۱۱. ابونواس، عمر محمد (۲۰۱۵)، «التصنيف اللغوي بين المقبولية والأفضلية اللغة الرديئة نموذجاً»، دراسات العلوم الإنسانية والاجتماعية، ج ۴۲، شماره ۲، ص ۳۲۹-۳۴۲.
۱۲. ازهری، محمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. اسپینواز، باروخ (۱۳۷۸)، «مصنف واقعی اسفار پنجگانه»، ترجمه علیرضا آل بویه، هفت آسمان، دوره ۱، شماره ۱، ص ۸۹-۱۰۳.
۱۴. اشعری قمی، احمد (۱۴۰۸ق)، النوادر، قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۵. باقریان، محمد؛ محمدجعفری، رسول (۱۴۰۰)، «بررسی و ارزیابی آرای مفسران اهل سنت درباره روایات آیه رجم»، پژوهش های قرآن و حدیث، شماره ۲، ص ۳۲۱-۳۴۲.
۱۶. باقلانی، محمد (۱۴۰۸ق)، اعجاز القرآن، بیروت: عالم الكتب.
۱۷. باقلانی، محمد (۱۴۲۲ق)، الانتصار للقرآن، بیروت: دارالفتح.
۱۸. بخاری، محمد (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری، بولاق مصر: مطبعة الكبرى الأميرية.
۱۹. بدیع یعقوب، امیل (۱۳۸۵)، موسوعة النحو والصرف والإعراب، تهران: انتشارات استقلال.
۲۰. بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، آلاء الرحمن، قم: بنیاد بعثت.
۲۱. پاکتچی، احمد (۱۳۹۴)، فقه الحديث: مباحث نقل به معناه، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۲. جواهری، سید محمدحسن (۱۳۹۸)، پاسخ به شبهات اعجاز و تحدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. حسنی، حمیده؛ آل رسول، سوسن؛ طالب تاش، عبدالمجید؛ نعمتی پیرعلی، دلارا (۱۳۹۹)، «تحلیل فرمالیستی در لایه واژگانی سوره احزاب»، پژوهش های ادبی - قرآنی، سال ۸، شماره ۴، ص ۷۷-۵۹.
۲۵. حکم آبادی، حجت اله؛ رئیسیان، غلامرضا؛ اسماعیلی زاده، عباس (۱۳۹۹)، «پیوند اسماء الهی در فواصل آیات، با مضامین و غرض سوره احزاب». پژوهش های قرآنی، شماره ۹۵، ص ۱۲۷-۱۴۹.

۲۶. خطیب، عبداللطیف (۱۴۲۲ق)، معجم القرائات، دمشق: دار سعدالدین.
۲۷. خویی، سیدابوالقاسم (بی‌تا)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة إحياء آثار الخویی.
۲۸. دارمی، عبدالله (۱۴۲۱ق)، سنن الدارمی، ریاض: دارالمغنی.
۲۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ پروان، صدیقه (۱۳۹۶)، «دفاع دانشمندان شیعه از قرآن در برابر شبهه اقتباس»، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۳، ص ۶۵-۸۴.
۳۰. زبیدی، محمد (بی‌تا)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر.
۳۱. زرقانی، محمد (۱۳۶۸ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. سجستانی، ابوبکر (۱۴۲۳ق)، کتاب المصاحف، قاهره: الفاروق الحدیثه للطباعة والنشر.
۳۳. سلطانی بیرامی، اسماعیل (۱۳۹۶)، اعجاز قرآن در پیراستگی و نقد شبهات، قم: امام خمینی.
۳۴. سمین الحلبی، احمد (۱۴۱۷ق)، عمدة الحفاظ فی تفسیر أشرف الألفاظ، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۵ق)، قطف الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة، بیروت: المکتب الاسلامی.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۸. شاطری احمدآبادی، محمدحسن؛ رستمی، محمدحسن (۱۳۹۴)، «اعتبارسنجی روایت موسوم به آیه رجم»، کتاب قیم، دوره ۵، شماره ۱۲، ص ۱۹۵-۲۱۰.
۳۹. شریفی، علی (۱۳۸۴)، «ترجمه مدخل «نسخ» از دایرة المعارف اسلامی و نقد و بررسی آرای شرق‌شناسان»، پیام جاویدان، شماره ۸، ص ۵۹-۹۰.
۴۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، بیروت: دارالمعرفة.
۴۲. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: دار التراث.
۴۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۵ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۴. عاملی، جعفرمرتضی (۱۴۱۳ق)، حقائق هامة حول القرآن الکریم، بیروت: دارالصفوة.
۴۵. عثمان، محمدبن ابراهیم (۱۴۱۵ق)، «تخریج حدیث عمر فی آیه الرجم المنسوخة: "الشیخ و الشیخة ..."»، الحکمة، شماره ۵، ص ۲۷۷-۲۸۲.
۴۶. غزالی، محمد (۱۴۱۳ق)، المستصفی فی علم الأصول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۷. فیروزآبادی، محمد (بی‌تا)، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۸. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۴)، «بررسی سیر نزولی تحدی در آیات قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳، ص ۱۹۹-۲۲۶.
۴۹. قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۵۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۱. کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۹۳)، «تکامد در قرآن»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۷، شماره ۲، ص ۲۴۴-۲۸۴.



۵۲. لایقی، فاطمه؛ همای، عباس (۱۳۹۹)، «ساختار معنایی سوره «الاحزاب» و جایگاه آیه تطهیر در آن»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، دوره ۱۳، شماره ۲۶، ص ۲۵۵-۲۸۰.
۵۳. مالک بن انس (۱۴۲۵ق)، الموطأ، ابوظبی: مؤسسة زاید بن سلطان.
۵۴. متقی هندی، علاءالدین علی (۱۴۰۱ق)، کنز العمال، مؤسسة الرسالة.
۵۵. مجید، سعیدمحمد؛ مجید، دلیرحبیب (۲۰۲۱)، «المسائل النحویة التي وصفها النحاة بأنها لغة رديئة»، جامعة گرمیان، ص ۸۶-۹۷.
۵۶. مدنی، سیدعلی خان (۱۳۸۴)، الطراز الأول والكناز لما عليه من لغة العرب، مشهد: آل البيت.
۵۷. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵ق)، التمهيد في علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۵۸. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۴)، تحريف ناپذیری قرآن، تهران: مشعر.
۵۹. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۷)، تحليل همانندناپذیری (اعجاز) قرآن در آموزه های قرآن و سنت، تهران: سمت.
۶۰. نسائی، احمد (بی تا)، سنن النسائی، عمان: بيت الأفكار الدولية.
۶۱. نصیری، علی (۱۳۷۵)، «مرز تحدى»، پژوهش های اجتماعی اسلامی، شماره ۵، ص ۱۹-۴۰.
۶۲. نولدکه، تنودور (۲۰۰۰)، تاریخ قرآن (ترجمه عربی)، هیلدسهایم - زرویخ - نیویورک: دارنشر جورج المز.
۶۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، قاهره: دارالحديث.
۶۴. نیل ساز، نصرت (۱۳۹۳)، خاورشناسان و ابن عباس، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.